

وحدت دین پیامبران از نظر صاحب مناهج البیان

[نکته پژوهشی - ۱۹]

اصغر غلامی*

چکیده: بحث بر سر حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف امروزه یکی از مباحث مورد توجه در دین پژوهشی و حوزه فلسفه دین است. برخی با نگاه پدیدارشناسانه و مشاهده تعدد و تعارض ادیان موجود دیدگاههای مختلفی درباره حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف ارائه کرده‌اند. برخی نیز معتقدند که بر اساس تعالیم قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) دین خدا و محتوای رسالت همه رسولان آسمانی واحد است و عملکرد و سرانجام هر فرد مستقل از ادیان متنوع موجود قابل بررسی است. نگارنده ضمن طرح نظریه یکی از مفسران معاصر در این موضوع آراء ایشان را درباره موضوعات زیر بررسی کرده است: دین مورد قبول خداوند، علت بروز اختلاف میان امتهای پیامبران الهی، وحدت دین و اختلاف طرق و سنت انبیاء، شرط نجات بندگان و نتیجه اعمال نیک کافران.

*. محقق، و پژوهشگر.

کلید واژه‌ها: دین خدا / اسلام / ایمان / نجات.

درآمد



یکی از مباحث نوظهور در حوزه فلسفه دین بحث کثرت‌گرایی دینی است. تعدد و تنوع ادیان موجب پیدایش سه دیدگاه درباره حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف شده است. این سه دیدگاه عبارت‌اند از: انحصارگرایی، تکثرگرایی و شمول‌گرایی.

بر اساس این تقسیم‌بندی، انحصارگرایان کسانی هستند که حقیقت و نجات را منحصر به یک دین می‌دانند. تکثرگرایان همه ادیان را حق و مایه رستگاری می‌شماردند و از نظر شمول‌گرایان هر چند یک دین حق وجود دارد، اما راه نجات منحصر در آن نیست. (نک: هیک، ص ۶۶ - ۷۱)

روشن است که این مسئله بر پایه نگرش پدیدارشناسانه به دین استوار است. یعنی نظریه پردازان این عرصه ابتدا تنوع ادیان و تعارض آنها را در جهان به عنوان یک واقعیت عینی نشان می‌دهند، آنگاه این مسئله را مطرح می‌کنند که آیا در واقع مدعا و غایت این ادیان با یکدیگر متفاوت است یا همه آنها پیروان خود را به یک حقیقت فرا می‌خوانند؟ آیا ممکن است چند عقیده متخالف و متعارض حق باشند و انسانها با پیمودن راههای گوناگون به یک مقصد برسند؟ آیا علی‌رغم وجود تعارض در دعای ادیان، پیروان هر یک از آنها می‌توانند خود را اهل نجات و سعادت‌مند بدانند؟

اما از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان به این بحث نگریست و آن وحدت دین خدا در واقع است. بر اساس این دیدگاه انسانها در گروههای مختلف قرار نمی‌گیرند و نجات این گروهها مطرح نمی‌شود؛ بلکه هر انسانی به صورت مستقل نگریسته می‌شود و هرکسی سرنوشت خاص خود را دارد. یعنی سرنوشت هیچ‌کس به هیچ گروهی گره نخورده است، بلکه صرفاً عملکرد هر فرد در برابر خدا و حقیقت

سنجیده می‌شود. بنابراین، در این دیدگاه، سؤال از حقانیت گروه‌ها و گرایش‌های موجود (به عنوان ادیان مختلف) و نجات پیروان آنها منتفی است و بحث بر سر راه نجات انسان به عنوان موجود مختار و وظیفه‌مند در برابر حق و حقیقت است.

در تقسیم‌بندی جان هیک سرنوشت افراد نادیده گرفته شده و تنها حقانیت و اهل نجات بودن گروه‌هایی که نام پیروان دین بر آنها نهاده شده بررسی می‌شود؛ در نتیجه، سؤال از سرنوشت کسی که داخل هیچ یک از این گروه‌ها نباشد - مثلاً سرنوشت کسی که هرگز با هیچ دینی آشنا نشده است - بی‌پاسخ می‌ماند. اما با تغییر زاویه دید و نگاه از منظری دیگر این مشکل مرتفع می‌گردد و حقانیت و نجات افراد مستقل از گروه‌های اجتماعی موجود بررسی می‌شود.

چنان‌که به نظر می‌رسد، نگاه قرآن به این مسئله نیز این‌چنین است. در این نوشتار می‌کوشیم در پرتو آیاتی چند از قرآن مجید نظر یکی از مفسران معاصر را درباره دین حق و راه نجات انسان بررسی کنیم.

دین مورد قبول خداوند در قرآن کریم

خداوند تعالی در آیه نوزدهم سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

در حقیقت، دین نزد خدا، اسلام است. و کسانی که کتاب به آنان داده شده اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان آمد به خاطر حسدی که در میانشان بود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس خداوند حسابرسی سریع است.

صاحب مناهج‌البیان جهت تفسیر آیه ابتدا به معنای واژگانی و اصطلاحی دین پرداخته است.

واژه «دین» در لغت عرب به معنای «طاعت» و «تعبد» و «جزا» آمده است.

ابن منظور می‌گوید:

الدین: الطاعة... والدین: الجزاء و المكافاة... و يوم الدین: يوم الجزاء. و في

المثل: كما تدین تدان؛ أي: كما تجازي تجازى. (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۱۶۹)

دین یعنی طاعت ... و دین به معانی جزا و مکافات است... و «يوم الدين» یعنی روز جزا. و در مثل است که «كما تدین تدان؛» یعنی: چنان‌که جزا دهی، جزا خواهی دید.

در اصطلاح قرآنی نیز گاهی مراد از «دین» حقایق و اموری هستند که انسان به فطرت و عقل خویش آنها را می‌شناسد. اموری همچون معرفت خداوند سبحانه و توحید و اقرار به او و همه احکام عقل. گاهی نیز به مجموعه معارف و احکام و اخلاقیاتی که توسط پیامبران به بشر رسیده، دین اطلاق شده است.

مرحوم آیت الله ملکی میانجی نویسنده مناهج‌البیان در ذیل آیه فوق ضمن اشاره به معنای لغوی و اصلاحی دین تصریح می‌کند که بر اساس لغت و اصطلاح قرآنی، دین برای خداوند همان طاعت و تعبد در برابر اوست و متدین کسی است که در برابر خداوند تذلل و تعبد داشته باشد. ایشان معتقد است که اقرار و پذیرش حقایقی که به فطرت و عقل بر انسان معلوم و آشکارند، از مصادیق بارز دین است. احکام و دستورهای شرعی - که اموری تعبدی‌اند و در مرتبه بعد از معارف فطری و عقلی قرار دارند - نیز مصداق دیگر دین هستند. اموری که از نظر نویسنده مناهج‌البیان به نور عقل و فطرت کشف می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. شناخت و توحید خداوندگار و ایمان و اذعان به او و نعوتش و پذیرش و تسلیم در برابر آنچه مربوط به شأن الوهیت اوست.

۲. شناخت رسول به رسالت و شناخت امام به امامت و نیز معرفت کتابهای الهی و صحیفه‌های آسمانی.

۳. حسن و قبح عقلی مثل وجوب ایمان و حرمت انکار [حق آشکار]، تقدیس و



تنزیه خداوند از نقایص و معایب، احترام به علم و قبول حقایق علمی آشکار مثل حرمت ظلم و غصب حقوق دیگران و قبح فساد و زشتی دفاع از جهل و مبارزه با علم و به طور کلی اموری که فقها به عنوان «مستقلات عقلیه» از آن یاد می‌کنند و احکام تشریعی به آنها باز می‌گردند.

آیت الله ملک‌ی میانجی پس از ذکر امور مکشوف به فطرت و عقل می‌نویسد:
و هذا هو الدین الذي ارتضاه الله تعالى لأتبيائه و رسله و سماء الإسلام. و
العناية الملحوظة في هذه التسميه هو ما يترتب على هذه المذكورات من
التسليم والانقياد. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۵۹)

و این همان دینی است که خدای تعالی برای پیامبران و رسولانش برگزیده و آن را اسلام نامیده است. و در این نام‌گذاری عنایت به تسلیم و انقیاد مترتب بر امور یاد شده لحاظ شده است.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که شناخت رسول و امام و کتب آسمانی از نظر صاحب تفسیر مناهج‌البیان عقلی است یا فطری؟ به نظر می‌رسد با توجه به مبانی ایشان بتوان به این پرسش پاسخ داد. ایشان فطرت را معرفت و شناختی می‌داند که از ناحیه خداوند در سرشت بندگان به ودیعه نهاده شده است و عقل نیز نوری است که انسان را به معرفت و شناخت می‌رساند. البته موضوع معرفت فطری خداوند است و موضوع معرفت عقلی حقایق و مستقلات عقلیه. لذا اگر قائل به شناخت رسول و امام از ناحیه خدا باشیم و شناخت حجت‌های خدا را در گرو و تابع شناخت خدا بدانیم، می‌توانیم نقش معرفت فطری در شناخت رسول و امام را توضیح دهیم. چنان‌که از عبارت «شناخت رسول به رسالت» چنین برمی‌آید که مراد از شناخت رسول از ناحیه شناخت فرستنده است. از سوی دیگر درک پیام حجج الهی و کتب آسمانی و تصدیق آنها کار عقل است و از این جهت می‌توان معرفت این امور را به عقل نسبت داد؛ بنابراین فطرت و عقل باهم در تعامل اند و در

شناخت حقایق به هم کمک می‌کنند.

دین مورد قبول خداوند از نظر روایات

آیت الله ملکی میانجی پس از تفسیر آیه مورد بحث و تبیین نظر خویش آن را به روایات اهل بیت علیهم‌السلام مستند می‌کند. ابتدا روایتی را از اصول کافی مطرح می‌کند. در این روایت از امام صادق علیه‌السلام درباره چیهستی «اسلام» سؤال شده و حضرتش در پاسخ فرموده اند:

دين الله اسمه الإسلام و هو دين الله قبل أن تكونوا حيث كنتم و بعد أن تكونوا. فمن أقرّ بدين الله فهو مسلم، و من عمل بما أمر الله عزوجلّ به فهو مؤمن. (كلینی، ج ۲، ص ۳۸)

اسم دین خدا اسلام است و آن پیش از آنکه شما بر این دین باشید و بعد از شما نیز دین خداست. پس هرکس به دین خدا اقرار کند، مسلمان است و آن‌که به دستورهای خدای عزوجلّ عمل کند، مؤمن است. امام باقر علیه‌السلام درباره آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» می‌فرماید:

يعني الدين فيه الإيمان. (عباشی، ج ۲، ص ۳۰۸)
یعنی دینی که در آن ایمان باشد.

امام صادق علیه‌السلام نیز در تفسیر آیه «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا» (اسراء (۱۷) / ۷۷) می‌فرماید:

هي سنة محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و من كان قبله من الرسل. و هو الإسلام. (عباشی، ج ۲، ص ۳۰۸)

آن سنت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و رسولان پیش از اوست. و آن اسلام است.

مرحوم ملکی میانجی روایت دیگری را مطرح می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به نامه مفصل فرموده‌اند و در آن اسلام را تنها دین مقبول نزد خداوند معرفی کرده‌اند:



انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِينًا وَرَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَكُتِبَ لَهُ: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (اسراء ۱۷) / ۱۰۵) فَعَلَيْهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَنَبِيَّهُ مُحَمَّدًا. فَأَفْضَلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَلَا يَتُهُمْ. (مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۸۶)

همانا خدای -تبارک و تعالی- اسلام را دین خود برگزید و از خلقش [به سبب پذیرش آن] خشنود شد. پس جز به خاطر آن [عملی را] از احدی قبول نمی‌کند. و پیامبران و رسولانش را به [آوردن] اسلام برانگیخته و فرموده است: «و آن را به حق فرو فرستادیم و به حق فرود آمد.» پس پیامبران و رسولان و [نیز] پیامبرش محمد ﷺ را برای آن و به آن برانگیخته است. پس برترین دین معرفت رسولان و ولایت ایشان است.

ایشان پس از ذکر این روایات، تصریح می‌کند که دین خدا حقیقتی است که در واقع ثابت و محقق است و وجود و ثبوت آن به وجود متدین خاص احتیاج ندارد. بلکه هر جا موجود باشعوری اعم از انسان و ملک و جن باشد، بر او واجب است که به دین الهی متدین گردد. پس میان دین خدا و متدین به آن، زمان و مکان فاصله ایجاد نمی‌کند؛ بلکه آنچه میان انسان و دین جدایی می‌اندازد، تنها جهل به دین است؛ لذا به محض رفع جهل، تدین به دین خدا واجب می‌گردد و همین وجوب نیز جزء دین الهی است. در نتیجه، دین مورد رضایت خداوندگار از ازل اسلام بوده و تا ابد نیز اسلام است.

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.
(آل عمران (۳) / ۸۴ - ۸۵)

وهرکس غیر از اسلام دینی بجوید، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.
در آیه‌ای دیگر آمده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ. (شوری (۴۲) /

(۱۳)

برای شما از دین، آنچه را مقرر کرد به نوح سفارش کرده بود و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان توصیه نمودیم که دین را به پای دارید و در آن به چنددستگی نیفتید. بر مشرکان گران است آنچه آنان را به سویش فرا می‌خوانید. خدا هرکس را بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند و کسی را که بازگردد به سوی خود هدایت می‌کند.

از این بیان به روشنی استفاده می‌شود که هر موجود با شعوری به محض درک حقیقت، موظف است به آن تن دهد و این تنها راه نجات است؛ البته شرط پذیرش حق آگاهی از آن است؛ لذا کسی که به حق دسترسی نداشته باشد، معذور است.

علت بروز اختلاف در میان امت‌های پیامبران الهی

خداوند در ادامه آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ. آنان که کتاب داده شده‌اند، اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان آمد، به خاطر حسدی که در میانشان بود.

مرحوم ملکی میانجی در تفسیر این قسمت از آیه با تأکید بر وحدت و روشنی حقیقت به بررسی عوامل و علل اختلاف می‌پردازد. ایشان معتقد است که چون دین خدا بر اساس فطرت استوارگشته و پایه‌های آن به عقل و هدایت محکم شده است، هیچ جایی برای اختلاف میان علما باقی نمی‌ماند. به همین جهت، مردان وحی (پیامبران) و پیشوایان توحید از ناحیه خداوند سبحانه به تبلیغ دین او - که برای پیامبران و فرشتگانش برگزیده است - می‌پردازند و پیامبران پیشین به آمدن پیامبر بعد از خود بشارت می‌دهند و پیامبران پسین دعوت و نبوت پیامبران قبلی را تصدیق می‌کنند.



قرآن کریم نیز موافقت پیامبران با یکدیگر و وحدت محتوای دعوتشان را یاد آور شده و آنان را تمجید کرده و گرامی داشته است؛ از تلاشهای ایشان تشکر کرده و شریعت و علومشان را تصدیق فرموده است و آنان را به تقوا و فضیلت و طهارت توصیف کرده و به صراحت از مقام بالای آنان نزد خداوند سخن گفته و شهادت داده که آنان شاهدان خدا در زمین و امین او در میان بندگان هستند. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۶۰)

نویسنده دانشمند مناہج‌الایان با تأکید مجدد بر اینکه آیه به صراحت اسلام را دینی معرفی می‌کند که پیامبران از خدا اخذ کرده‌اند، منشأ اختلاف را در میان امتهای پیامبران جستجو می‌کند و معتقد است که چون خداوند به برخی پیامبران (به ویژه از حضرت موسی علیه السلام به بعد) علاوه بر مقام نبوت، سلطنت نیز عطا کرده بود، برخی از اطرافیان آنان با انگیزه تکیه زدن به جای پیامبران و تصاحب مناصب دینی همچون حبریت و رهبانیت و رسیدن به ریاست و ارتزاق از دین، موجبات نزاع و اختلاف و در نتیجه، انحراف در دین الهی و تحریف کتاب آسمانی را فراهم آوردند.

این قرآن پژوه معاصر تصریح می‌کند که اختلاف میان ادیان نه به جهت احقاق حق و بیان حقیقت، بلکه به سبب حسادت و دشمنی میان امتهای پیامبران و افراد امت یک پیامبر پدید آمده است؛ چراکه دین و احکام آن به ابزاری برای رسیدن به قدرت و حکومت تبدیل شد و کسانی که به نام دین حاکم شدند، از دین در جهت منافع خویش بهره جستند و موجب مشوّه شدن و مخدوش گشتن چهره دین شدند و این امور به غربت و مظلومیت دین و اهل آن انجامید و سنت کسری و قیصر به شنیع‌ترین وجه در شکل حکومتهای دینی ظاهر گشت. (همان)

وحدت دین و اختلاف طریق و سنت انبیاء

مرحوم ملکی میانجی در ادامه تبیین وحدت دین خدا به اختلاف راهها و قوانین انبیاء و عدم تعارض آن با وحدت دین آنها می پردازد. خدای تعالی می فرماید:

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا.

برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.

نویسنده مناهج‌الیان در تفسیر این آیه، روایتی از امام باقر علیه السلام مطرح می کند که بر اساس آن همه پیامبران برای دعوت بندگان خدا به توحید برانگیخته شده اند؛ اما احکام شرعی و سنت هر یک از ایشان متفاوت است. ایشان می نویسد:

في هذه الرواية الشريفة دلالة واضحة على أن المراد من الشريعة والمنهاج لكل نبي أو لكل أمة هي الأحكام المجعولة الشرعية، التي أشرنا بإمكان الاختلاف فيها بين الأمم، لا الحقائق الواقعية و الفطرية التي كشف العقل

عن وجوب التدین بها و الانقیاد لها. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۶۳)

در این روایت شریف، دلالت واضح وجود دارد که مراد از شرعه و منهاج برای هر پیامبر یا هر یک از امتها، احکام شرعی جعل شده [از سوی خداوند] است که به امکان اختلاف امتها درباره آن اشاره کردیم. حقایق واقعی و فطری - که عقل از وجوب تدین به آنها و تسلیم در برابر آنها کشف می کند - مورد نظر نیست.

مرحوم ملکی میانجی در ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران نیز به این بحث پرداخته است. خدای تعالی در این آیه می فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُكُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

و یاد کن هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس فرستاده ای به سوی شما آمد که آنچه را با شماست

تصدیق می‌کرد، حتماً به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. [آن‌گاه خدا] گفت: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر آن پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم [خدا] گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.

نویسنده مناہج‌الایان در بیانی که ذیل آیه آورده، تأکید می‌کند که دینی را که خداوند برای پیامبرانش برگزیده واحد است و هر یک از ایشان مأمور به ابلاغ حدودی هستند که برای آنان ترسیم گشته است و افزون بر تبلیغ احکام مشترک، هر یک از پیامبران عهده‌دار تبلیغ شریعت و سنتی هستند که برای خود آنان معین شده است. بنابراین انبیاء الهی وحدت دین خدا را به امت‌های خود تعلیم می‌دهند و یادآور می‌شوند که غرض از فرستادن رسولان واحد است. در نتیجه، امت‌های آنان مجاز به فرق نهادن میان انبیای الهی نیستند و جایز نیست به تعدادی از آنان ایمان بیاورند، اما به برخی دیگر کفر ورزند؛ زیرا عدم قبول یکی از پیامبران الهی در حقیقت کفر به همه آنان است.

پیامبران پیشین نیز به صدق پیامبر بعدی و پیامبران پسین به صدق پیامبر قبلی خبر می‌دهند و همدیگر را تقدیس می‌کنند و بزرگ می‌شمارند و به او و آنچه آورده مؤمن‌اند و این وحدت کلمه و غرض الهی را به امت‌های خود نیز گوشزد می‌کنند. در نتیجه، ایمان به پیامبر بعدی و تصدیق او، بر امت پیامبران پیشین واجب است و هرکس از این کار سر باز زند، در حقیقت، هم پیامبر سابق را انکار کرده و هم به پیامبر بعدی کافر شده است.

حاصل آنکه از نظر مرحوم ملکی میانجی، عهده‌ای که خداوند از پیامبران خود گرفته، یادآوری حقانیت همه انبیای گذشته و آینده به امت‌های خویش است و پیامبرانی موظف‌اند امت‌های خود را به تصدیق همه انبیاء فراخوانند و وحدت دین الهی و غرض خداوند از ارسال پیامبران را به آنان گوش زد کنند. (ملکی میانجی، جزء سوم،

خدای تعالی در آیات بعدی می‌فرماید:

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ
أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران (۳) / ۸۴ - ۸۵)

بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از ناحیه پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ‌یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و تنها تسلیم اویم. و هرکس جز اسلام دینی بجوید، از او پذیرفته نخواهد شد و از او در آخرت از زیانکاران است.

آیت الله ملکی میانجی پس از طرح مباحثی در ذیل آیه نخست می‌نویسد:

فَتَلَخَّصْ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُم أَهْلُ الْإِسْلَامِ لِلَّهِ وَجَاوُوا بِالْإِسْلَامِ لَهُ تَعَالَى وَبَلَّغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ بَأَنِ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (ملکی

میانجی، جزء سوم، ص ۲۹۷)

حاصل آنکه همه پیامبران اهل اسلام (تسلیم) برای خدا بودند و جهت تبلیغ همان و رساندن رسالت‌های خداوندگارشان آمده‌اند، به اینکه از خدا آن‌چنان که شایسته اوست، پروا کنید و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

ایشان در ذیل آیه بعد، تأکید می‌کند که برای موحدان هیچ دینی جز اسلام - یعنی تسلیم در برابر خداوند - وجود ندارد و هرکس جز آن دینی اختراع کند، بدعتگذار است و از او پذیرفته نمی‌شود و بر احدی روا نیست به آن متدین شود که در غیر این صورت، وی در واقع، بی‌دین و از زیانکاران خواهد بود. (همان)

مرحوم ملکی در انتها، روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند:

أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ
الْمُجْهُولَةَ وَ قَعَّعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمُدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمُفْصُولَةَ فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ

الْإِسْلَامَ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ وَتَنْفَصِمُ عُزْوَتُهُ وَتَعْظُمُ كِبَوْتُهُ وَيَكُنْ مَآبُهُ إِلَى
الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱)

[خداوند خاتم پیامبران را] با حجت کافی و موعظه شفافبخش و دعوت
رودررو فرستاد و به واسطه او شریعتهای مجهول را آشکار ساخت و
بدعتهای داخل شده را از بین برد و احکام از هم گسیخته را توسط او بیان
کرد، پس هرکس غیر از اسلام دینی را بجوید، شقاوتش پدیدار می‌گردد و
ریسمانش از هم گسسته می‌گردد و لغزش او سترگ و بازگشتگاه وی به
سوی اندوه طولانی و عذاب سخت خواهد بود.

نجات در گرو تسلیم در برابر خدا و عمل صالح

خداوند تعالی می‌فرماید:

وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ
تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ. (آل عمران (۳) / ۲۰)

و به کسانی که کتاب داده شده‌اند و به امیان بگو: آیا تسلیم شده‌اید؟ پس اگر
تسلیم شوند، قطعاً هدایت می‌شوند و اگر روی برتابند، به عهده تو فقط
ابلاغ است.

مرحوم ملکی میانجی معتقد است که این آیه برای توبیخ اهل کتاب و افراد امی
در میان آنان است و استفهام در «أأسلمتم» برای توبیخ و سرزنش آنان به جهت کفر
و اصرارشان بر مخالفت و رویگردانی از حقیقت آشکار است. پس اگر تسلیم شوند
و به حق روی آورند، هدایت می‌یابند و به اسلام مشرف می‌شوند و به سبب
پذیرش حق و خضوع در برابر آن به رستگاری می‌رسند؛ اما چنانچه از حق روی
گردانند و استکبار ورزند و به دعوت خاتم الانبیاء ﷺ ایمان نیاورند، ضرری به آن
حضرت نمی‌رسد.

خداوند سبحانه در جای دیگری می‌فرماید:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا

بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. (بقره ۱۱۱ / ۲ - ۱۱۳)

و گفتند داخل بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی است. این خیالی است که در ذهن آنان می گذرد. بگو برهان خود را بیاورید اگر راستگویید* آری، کسی که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، اجرش نزد پروردگارش خواهد بود و هیچ ترسی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند* و یهودیان گفتند: مسیحیان بر چیز [حقی] نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان بر چیز [حقی] نیستند؛ در حالی که آنان کتاب خدا را می خوانند. کسانی که نمی دانند، مثل سخن آنان گفتند. پس خدا روز قیامت میان آنان حکم می کند؛ درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند.

بر اساس تفسیر مناهج البیان یهودیان ورود به بهشت را منحصر به هم کیشان خود می دانستند و مسیحیان نیز معتقد بودند غیر مسیحی وارد بهشت نخواهد شد (ملکی میانجی، جزء اول، ص ۳۱۲) و صاحب مجمع البیان نیز همین معنا را ارائه کرده است. (طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۶)

آیت الله ملکی میانجی با استناد به کتاب النهایه (ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۶۷) واژه «امانی» را - که جمع امنیه است - به خیالی که در ذهن می گذرد معنا کرده و معتقد است برهانی که خداوند از یهودیان و مسیحیان می خواهد یک حجت قطعی و روشن است و تنها علم و عقل حجیت ذاتی دارند. (ملکی میانجی، جزء اول، ص ۳۱۳)

خداوند با این بیان، بی اساس بودن ادعای یهود و نصاری را آشکار می سازد و در مقابل می فرماید: ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾. مرحوم ملکی در ذیل این آیه نیز تأکید می کند که اسلام دینی است که خداوند برای پیامبران و

رسولان و اولیائش برگزیده است. به اعتقاد ایشان، مراد از «اسلام وجه برای خدا» همان تسلیم کامل و با تمام وجود در برابر خداوند است.^۱ و اسلام به این معنا چیزی نیست جز ایمان و عمل خالص جوارحی و جوانحی. ایشان همچنین با استناد به عبارت «و هو محسن» تسلیم را به تنهایی عامل رستگاری نمی‌داند و معتقد است که برای رسیدن به رستگاری ناگزیر باید احسان و نیکوکاری را با «اسلام وجه برای خدا» همراه کرد و همواره به تکالیف و وظایف بندگی عامل بود و از اهمال و سبک شمردن وظایف و هتک شئون مولا پرهیز کرد. (همان، ص ۳۱۴)

خدای تعالی در آیه بعد به نزاع میان یهود و نصاری اشاره و به اعتقاد نویسنده مناہج‌البیان، هر دو گروه را در این نزاع تخطئه و تکذیب می‌کند؛ چراکه حضرت موسی و عیسی علیه السلام هر دو از پیامبران بزرگ الهی هستند و در کتاب یهود به بعثت حضرت عیسی بشارت داده شده و در انجیل حضرت موسی تصدیق شده است. (همان، ص ۳۱۵)

بر اساس ظاهر این آیه، عوام یهودی و مسیحی از سر جهل و تعصب همدیگر را تخطئه می‌کنند؛ اما عالمان آنها علی‌رغم تلاوت کتاب و شناخت کامل پیامبران الهی، به جهت منافع خود، با حق دشمنی می‌کنند؛ چنان‌که با وجود شناخت کامل از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و آگاهی از محل ظهور و هجرت آن حضرت او را تکذیب کردند.^۲ همین‌طور به تصریح قرآن کریم، حضرت عیسی نیز ضمن تصدیق تورات امت خود را به آمدن پیامبر خاتم بشارت داده بود؛ اما آنان با وجود دلایل آشکار این بشارت را سحر خوانند و آن را نپذیرفتند. بدین روی خدای تعالی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱. ایشان با استناد به کتاب معجم مقاییس اللغة «وجه» را به ذات شیء معنا می‌کند. (ابن فارس، ج ۶، ص ۸۸)
 ۲. در قرآن کریم آمده است: **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.** (صف (۶۱) / ۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

(بقره (۲) / ۶۲)

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان و نصرانیان و صابئین، هرکس به
خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل نیک انجام دهد، پس برای ایشان
اجرشان نزد پروردگارشان است و هیچ خوف و حزنی برای آنها نیست.

آیت الله ملکی میانجی در ذیل این آیه می‌نویسد:

الآية الكريمة تدلّ على أنّ كلّ من سمع دعوة نبيّ سواء كان في عصره أو قبله،
يجب عليه أن يؤمن و يصلح نفسه به و كذا لو أمر النبيّ الحاضر أمته أن
يؤمنوا بنبوّة نبيّ بعده مثل أمر موسى بنبوّة عيسى القديس و كذلك بشارّة
عيسى برسول يأتي بعده اسمه أحمد يجب عليهم أن يقرّوا به أيضاً. (ملکی

میانجی، جز اول، ص ۲۴۰)

آیه کریمه دلالت می‌کند بر اینکه هرکس دعوت پیامبری را بشنود، چه آن
پیامبر همزمان او باشد و چه پیش او باشد، واجب است که به او ایمان بیاورد
و خود را به او تسلیم کند. همچنین اگر پیامبر حاضر به امتش دستور دهد که
به نبوت پیامبر بعد از او ایمان بیاورند [اطاعت او واجب است]؛ مثل
دستور حضرت موسی به [پذیرش] نبوت عیسی قدیس و همین‌طور
بشارت عیسی به رسولی که بعد از او می‌آید و نامش احمد است. اقرار به او
نیز بر امت حضرت عیسی واجب است.

از بین رفتن اعمال کافران

خداوند درباره کافران می‌فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (آل عمران (۳) / ۲۲)

آنان کسانی هستند که کردار [نیک] شان در دنیا و آخرت از بین رفته است.

آیت الله ملکی میانجی ضمن اشاره به معنای حبط در لغت که همان بطلان



است، یاد آور می شود که بطلان در این آیه، نسبت به اعمال کافران و قاتلان انبیاء، بطلان فقهی است؛ زیرا اعمال آنان فاقد شرط صحّت و از اساس باطل است. ایشان تصریح می کند که ایمان و تقرّب جستن به خدای تعالی شرط صحّت عمل است و اعمال نیک کافران اعم از اعمال عام المنفعه (همچون حفاظت از مرزها و تأمین امنیت راهها و احداث بیمارستان و غیره) و اعمال فردی (همچون نیکی به ارحام و دستگیری از فقرا و مستضعفان و...) اعمالی نیستند که کافران آنها را برای خداوند انجام داده باشند تا به سبب آنها به خدا قرب پیدا کنند. در نتیجه، برای ترتّب آثار مطلوب بر اعمال آنان و اعطای ثواب از سر فضل برای این گونه اعمال وجهی وجود ندارد.

بنابراین خداوند تنها به اندازه عمل نیک کافران به آنها اجر می دهد و هرگز بر آنان ستم روا نمی دارد؛ ولی ثوابی را که برای کار مشابه از مؤمنان در نظر گرفته، هرگز به آنها نخواهد داد و چون اعطای این ثواب صرفاً فضلی از سوی خداوند به مؤمنان است و هیچ ضرورت و لزومی بر خداوند ندارد، پس منع آن هم با عدالت خداوند ناسازگار نخواهد بود. به اعتقاد ایشان، ابطال اعمال کافران معاند نیز چه بسا بخشی از عقوبت و خشم خداوند بر آنان باشد.

ایشان سپس تذکر می دهد که کافران غیر معاند با خدا و اولیای الهی که مرتکب فساد و قتل پیامبران و تحریف دین نشده اند، ممکن است مورد فضل خداوند قرار گیرند و اعمال نیک آنان در دنیا پاداش داده شود و در آخرت از عذاب آنان بکاهد. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۷۳ - ۱۷۴)

نتیجه

از نظر نویسندۀ مناهج البیان دین الهی واحد است و خداوند تنها اسلام - یعنی تسلیم در برابر حق - را به عنوان دین خود برگزیده است. اختلاف مشهود در میان ادیان مختلف نه به جهت اختلاف در رسالت پیامبران که به جهت جاه طلبی و

تعصب امت‌های ایشان به وجود آمده است.

آیت الله ملکی میانجی با بهره‌گیری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام دین خدا را حقیقتی ثابت و مستقل از وجود متدینین خاص معرفی می‌کند و گرایش به این حقیقت را بر صاحبان شعور لازم و واجب می‌شمارد. ایشان ضمن تأکید بر وحدت دین پیامبران اختلاف در شریعت و سنت انبیاء را ممکن می‌داند.

از نظر ایشان نجات‌بندگان خدا در گرو تسلیم در برابر خدا و عمل صالح است و اقتضای تسلیم آن است که بنده همه پیامبران خدا را تصدیق کند؛ اعم از پیامبران پیشین که پیامبرشان از وجود او اخبار می‌کند و پیامبران پسین که پیامبرشان به آمدنشان بشارت می‌دهد.

کفر و عناد در برابر خداوند و رسولان او موجب بطلان اعمال نیک کافران می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحديث و الأثر. تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. تصحیح: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مكتبة المصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۸۶ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ ش.
۴. طبرسی، فضل بن الحسن. تفسیر مجمع البیان. تهران: اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: موسسه دارالکتب الاسلامیة.
۷. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: موسسه وفا، ۱۴۰۳ ق.
۸. ملکی میانجی، محمد باقر. مناهج البیان فی تفسیر القرآن. موسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلام، ۱۴۱۷ ق.
۹. هیک، جان. مباحث پلورالیزم دینی. ترجمه: عبد الرحیم گواهی، تهران: موسسه فرهنگي انتشارات تبیان، ۱۳۸۳ ش.